

مقدمه برایان بوید بر کتاب پروانه‌های ناباکوف* ترجمه علی ملائکه

۲۱۱ هیچ نویسنده‌ای با منزلت ناباکوف، نه حتا گوته، بیش از او دانشجوی مشتاق دنیای طبیعی یا دانشمندی کامیاب نبوده است. هیچ کدام از نویسندگان تا به حال شیفتگی بیشتر از او در این راه نشان نداده‌اند، آن چنان که نخستین اشتیاق کودک به طبیعت بتواند به عشق و از خود گذشتگی دیرپایی رشد یابد. ناباکوف در سالهای پس از انتشار رمان لولیتا [در دهه ی ۱۹۵۰] که او را به معروفیت رسانید، به مشهورترین پروانه شناس دنیا تبدیل شد. او به خاطر مقالاتی که در هنگام دارا بودن مسئولیت بخش «پولک بالان» (Lepidoptera) در موزه ی جانورشناسی تطبیقی هاروارد در دهه ی ۱۹۴۰ نوشت بسیار مورد احترام همکاران متخصصش قرار گرفت و در همین زمان بود که در آمریکا به خاطر چاپ اولین داستان‌ها و اشعارش به انگلیسی در مجله ی آتلانتیک مانتلی آوازه‌ای به دست آورد؛ اما آنهایی که شور و شوق او را به پروانه‌ها می دیدند، که روی جلد مجله تایم یا در صفحات مجله ی لایف در دهه ۱۹۶۰ بازتاب می یافت، اغلب صرفاً او را در این زمینه متفنن می انگاشتند. مقیاس و اهمیت کار او در مورد پروانه‌ها بر بسیاری پنهان ماند، تا هنگامی



ناباکوف مدت‌ها بود که در نظر داشت مجموع مقالات علمی‌اش را منتشر کند. اما این طرح، مانند بسیاری از پروژه‌های بلند پروازانه‌اش در مورد پروانه‌ها، به تحقق نرسید.

آقای اسلونیم با دخترانش ورا و نانا، ۱۹۰۹.

۲۱۲

که دانشمندان شروع به بررسی دوباره و گسترش کار او در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و در سراسر دهه‌ی ۱۹۹۰ کردند. یکی از پیشگام‌ترین این دانشمندان، کورت جانسون^۲ به همراه استیو کوتز^۳، الهام و میراث ناباکوف را در پروانه‌شناسی اخیراً به طرز شیوایی در کتاب آبی‌های ناباکوف: آدیسه‌ی علمی یک نابغه‌ی ادبی^۴ به رشته تحریر درآورده‌اند. ناباکوف مدت‌ها بود که در نظر داشت مجموع مقالات علمی‌اش را منتشر کند، اما این طرح، مانند بسیاری از پروژه‌های بلندپروازانه‌اش در مورد پروانه‌ها، به تحقق نرسید. تدوین این کتاب نیز همان هدف بلندپروازانه را دنبال می‌کند: انتشار جنگی از نوشته‌ها با گوناگونی شگفت‌آور ناباکوف درباره‌ی پروانه‌ها، چه علمی و چه هنری، منتشر شده یا منتشر نشده، کاملاً تمام شده یا تنها در حد یک طرح در اشعار، داستان‌ها، رمان‌ها، خاطرات، مقالات علمی، سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها، روزنگاری‌ها، نامه‌ها، مصاحبه‌ها و رویاها، همکار من در تدوین این کتاب، رابرت مایکل پایل، نویسنده‌ی شناخته شده‌ای در مورد علوم طبیعی است. او در زمان حیات ناباکوف برای حفاظت از پروانه «آبی کارنر»^۵ تلاش زیادی کرده بود، پروانه‌ای که ناباکوف برای اولین بار دست کم به عنوان زیرگونه‌ای مجزادر مقاله‌ای در دهه ۱۹۴۰ آن را نامگذاری کرد و شوخ طبعانه آن را به رمان پنین در دهه‌ی ۱۹۵۰ وارد کرد. تا حدی به خاطر کمک ناباکوف و نیز به ابتکار پایل و دیگران در دهه‌ی ۱۹۷۰ پروانه‌ی کوچک «آبی کارنر» به نماد اصلی نهضت حفاظت محیط زیست شمال شرق آمریکا بدل شد. پروانه‌های پدر بزرگترین قطعه از آثار تخیلی ناباکوف که تا به امروز منتشر نشده است، مقدمه‌ای معلق شده یا به وقت دیگر موکول شده بر نوشته‌ای است که اغلب به عنوان بهترین رمان روسی قرن بیستم ارزیابی می‌شود.

گرچه ناباکوف از هیتلر بیزار بود و همسری یهودی و فرزندی نیمه‌یهودی داشت در میان آخرین بازماندگان جامعه‌ی مهاجران روسی برلین تا ۱۹۳۷ زندگی کرد و تازه در این

هنگام بود که به فرانسه گریخت جایی که دوستان مهاجرش بیش از یک دهه در آن سکنی گزیده بودند. او از ۱۹۳۳ با شدت بسیار بر نوشتن آخرین، بلندترین و به نظر اغلب خوانندگان بزرگترین رمان روسی اش متمرکز شده بود و برای همین بود که نقل مکان را بسیار سخت می یافت.

رمان هدیه (که در ۱۹۳۸ تکمیل شد) ادای احترامی به مهاجرت روسها و به آن چیزهایی بود که او و دوستان مهاجرش با ترک زادگاهشان از دست داده بودند. به عبارت دیگر این رمان اثری بسیار اروپایی بود که عامدانه تصویر یک هنرمند در جوانی و اولیس جیمز جویس و در جستجوی زمان از دست رفته ی پروست را براساس معیارهای خودشان به چالش می کشید. هدیه چهره ای از قهرمان - هنرمند جوانش - فیودور گودونوف چردیتسفس^۶ است که به عنوان نویسنده در جامعه ی مهاجران برلین می بالد. در اولیس (جویس)، جستجوی یک پسر برای یافتن پدرش را در ادیسه ی اهومر^۷ به تعریض می کشد، زیرا استفن و بلوم، نه از لحاظ جسمی و نه از لحاظ روحی خویشاوند هم نیستند، و هنگامی که بلوم جایی در خانه اش را به استفن پیشنهاد می کند، او در تاریکی به راه خود می رود. اما در هدیه، فیودور به نحوی خستگی ناپذیر به دنبال پدرش، کنت کنستانتین گودونوف چردیتسفس، یک پروانه شناس و کاوشگر مشهور آسیای مرکزی می گردد که از آخرین سفر اکتشافی اش که در ۱۹۱۷ آغاز شد و فیودور تقاضای همراهی در آن را کرده بود، هیچ گاه مراجعت نکرد.

فصل دو از پنج فصل طولانی هدیه تلاش فیودور را برای نوشتن زندگینامه ی پدرش و برانگیخته شدن افسون سفرهای اکتشافی برای جستجوی پروانه های ناشناس را ثبت می کند. با پیشرفت فصل، در ابتدا فیودور ناظری میان فردی به نظر می رسد که سفر اکتشافی را مشاهده می کند، سپس پسری که اجازه می یابد پدرش را همراهی کند، و بعد تدریجاً خود پدرش، در سفرنامه ای در مورد شکار در میان بهستی به نحوی فراموش نشدنی غریب که او مخلوقات تازه ی آن را، اگر نه در هر قدم، اما هر بار که چشمش به پروانه ای می افتد که از لحاظ علمی جدید است، نامگذاری می کند. از یک نظر این فصل جبران روانی خود ناباکوف برای سفر اکتشافی پروانه ها است که اگر انقلاب رخ نمی داد تصمیم داشت آن را به درون آسیای مرکزی پس از آخرین سال مدرسه در ۱۹۱۸، شاید به همراه بزرگترین دانشمند علوم طبیعی روسیه، گریگوری گرام. گرژیمایلو^۷، انجام دهد، با



این وجود فیودور علی رغم جستجوی پُردامنه‌اش، از زندگی پدرش صرف‌نظر می‌کند و آن را از سر بیرون می‌کند چرا که آن را فرمانبرداری بیش از حد از امیال و خواسته‌ها می‌بیند. او چند ماه بعد برنامه‌ای بسیار متفاوت را آغاز می‌کند. از یک نظر او ضمن نوشتن زندگی‌اکنون رها کرده‌ی پدرش از نثر پاکیزه‌ی پوشکین و وضوح اندیشه‌های او تأثیر پذیرفته بود. اکنون او خود را به نحوی نامنتظر در حال نوشتن لحظه‌ی به شدت سرنوشت‌سازی از زندگی نیکولای چرنیشفسکی می‌یابد، رمان نویس قرن نوزدهمی که نویسنده‌ی مورد علاقه‌ی لنین بود و آثارش پیشگام رئالیسم سوسیالیستی شد، و درست در همان زمانی که ناباکوف نوشتن رمان هدیه را آغاز می‌کند، استالین زیبایی‌شناسی او را رسمی اعلام کرده بود. فیودور در زیبایی‌شناسی و دریافت هنری از چرنیشفسکی و پوشکین تقلید می‌کند اما چرنیشفسکی را به خاطر شجاعتش در مخالفت با رژیم تزاری که با تبعید کردن او به سیبری واکنش نشان داد، تحسین می‌کند. هر چه زندگی چرنیشفسکی در آسیای میانه‌ی شمالی نویدانه و بی‌معنی است، زندگی کنت گودونف که در همان زمان، کمی دورتر در جنوب می‌گذشت، پرشور و پرارزش بود. اگر کامیابی که فیودور تلاش کرده بود در زندگی پدرش ترسیم کند، با اصطلاحات هگلی، تزی بود که هنوز کاملاً به دست نیامده بود و زندگی چرنیشفسکی، آنتی‌تزان، یک زندگی ناکام، داستان فیودور از زندگی خودش، خود هدیه، سنتز آنها می‌شود: داستان او این رمان ترکیبی است از خشم ابتدایی‌اش از تبعیدی بودن و وقوف بازاندیشانه‌ی او که ناکامی‌های ظاهری به نظر مانند طرحی پنهانی اما ملاحظت‌آمیز از سرنوشت هستند که او را به عشق واقعی‌اش، زینا مرتز^۸، رسانده و هنر او را تا حد پختگی کامل رشد داده است. او در شب آخرین روز رمان‌اش رؤیایی کاملاً واضح و ملموس از پدر خود می‌بیند، که به نظرش هم نشانه‌ای از تأیید پدر از کارش و هم کلیدی برای هدایای مهربانانه‌ی سرنوشتش را به او می‌دهد. فیودور، مانند مارسل

پروانه‌های پدر بیش از آنکه روایی باشد
مراقبه‌ی تخیلی پیچیده‌ای است. گویی که
مازسل پروست قرار است به نمایندگی از استفن
جی گولد یا بیشتر با توجه به لحن این تأملات، به
نماینده‌ی از پل دیویس، فیزیک‌دان، بنویسد.

۲۱۵ پروست، اما به نحوی بسیار وافرتر، هنگام رسیدن به این وقوف که او را به بازگویی داستان
خودش وادار کرد، درمی‌یابد که زندگی او هرچه که بوده باشد، از دست رفته نیست.
نوشتن هدیه به اندازه نوشتن همه‌ی شش رمان قبلی ناباکوف وقت او را گرفت. او چند
ماه بعد از تمام کردن آن را در اوایل تابستان ۱۹۳۸ با همسر و پسرش، در مولینه اُدر ناحیه‌ی
آلپ مارتیم فرانسه، بالاتر از متنون^{۱۰} گذراند. در آن زمان ریویرا هنوز به خصوص در پس
کرانه‌های شیب‌دار ارزان قیمت بود، اما این امر تنها جاذبه‌ی آن نبود: مولینه در گذشته یک
منطقه‌ی موفق شکار برای پروانه شناسان بود. ناباکوف از سن ۷ سالگی در رؤیای گرفتن
گونه‌های جدید پروانه بود، و در اینجا در نهایت، در ۲۰ و ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۸ در ارتفاع ۴۰۰۰
پایی او دو نمونه از پروانه را گرفت که اطمینان داشت دانش پروانه‌شناسی هرگز آنها را
نامگذاری نکرده است. اما ماجرا ادامه یافت تا هنگامی که او در ۱۹۴۰ به نیویورک رسید و
سوابق و مجموعه‌های موزه تاریخ طبیعی آمریکا را بررسی کرد تا توانست کاملاً مطمئن
شود و نخستین توصیفش (O.D) را از پروانه‌ای که لیساندر کورمیون^{۱۱} نامیده بود منتشر
کند، اما احتمالاً تأثیر این اکتشاف با انتظار طولانی بود که او را به بازگشت به سوی
شخصیت‌های رمان هدیه و مضمون فیودور و عشق پدرش به پروانه‌ها سوق داد. به نظر
می‌رسد که در بهار ۱۹۳۹ بود که او «دومین ضمیمه‌اش برای هدیه» را نوشت. طرح‌های
ناباکوف برای اضافات به هدیه با نزدیک شدن جنگ، فشار برنامه‌های جدید، مهاجرت به
آمریکا و تصمیم او به کنار گذاشتن روسی به عنوان زبان تألیف تا بتواند به نویسنده‌ای
انگلیسی زبان تبدیل شود ناکام ماند. از آنجایی که عنوان «ضمیمه‌ی دوم به هدیه» به
وضوح عنوانی موقتی بود به دیمیتری ناباکوف پیشنهاد کردم که داستان را پروانه‌های پدر
بنامد، چرا که متن مربوط به قدردانی فیودور از اشتیاق پدرش برای پروانه‌ها و با ترجمه
عالی دیمیتری از روسی به انگلیسی [طولانی‌ترین قدردانی او از پروانه‌های پدر خودش

است.^{۱۲} متن کامل پروانه‌های پدر در کتاب حاضر آمده است.

پروانه‌های پدر بیش از آنکه روایی باشد مراقبه‌ی تخیلی پیچیده‌ای است، گویی که مارسل پروست قرار است به نمایندگی از استفن جی گولد^{۱۳} یا بیشتر با توجه به لحن این تأملات، به نمایندگی از پل دیویس (Paul Davis)، فیزیک‌دان، بنویسد. یا گویی که بخش چهارم رمان آدا، «بافت زمان»، نه بوسیله‌ی راوی رمان بلکه به وسیله‌ی وان وین فیلسوف یا به وسیله‌ی خواهرش، آدا، که پروانه شناس است، نوشته شده باشد. در نیمه اول «پروانه‌های پدر» فیودور خاطراتی مسحورکننده از اولین عشقش به پروانه‌ها و اشتیاقش برای دانستن بیشتر در مورد آنها را به یاد می‌آورد. او در مورد ناکامل بودن (Schmetteringsbcher)^{۱۴}، کتاب‌های پروانه‌شناسی دوران کودکیش - حتا در کتابخانه‌ی خارق‌العاده‌ی پدرش - تا زمانی که اولین مجلدات کتاب پدرش پروانه‌ها و شب پره‌های امپراتوری روسیه منتشر شد، به فکر فرو می‌رود. ناباکوف در توصیف مشروح و پرشور فیودور از این مجموعه چهارجلدی و تضاد آن با نقایص کتاب‌های موجود، راهنمای ایده‌آل پروانه‌های خودش را به تخیل درمی‌آورد، در حالی که انتظار به انجام رساندن پروژه‌ای را می‌کشید که خودش در دهه ۱۹۶۰ بر روی آن کار کرد، یعنی کتاب پروانه‌های اروپا.

حتا ناشر وفادار ناباکوف، که کنسرسیون بین‌المللی از ناشران همکار را گرد هم آورده بود، هنگامی که ناباکوف طرح‌های گسترده‌ای برای یک کاتالوگ پروانه را که از لحاظ جزئیات و طراحی از هر کتاب مشابه تا آن زمان پیشی می‌گرفت ارائه کرد تردید نشان داد تا اینکه ناباکوف در ۱۹۶۵ پس از دو سال کار در برابر خطر این که هیچ کس حاضر نشود کتابی را که آنقدر مشتاق آن بود، منتشر کند، پروژه را کنار گذاشت اما برای کنستانتین گودونوف شخصیت پدر در داستان پروانه‌های پدر پاول مسئله‌ای نبود، و شیوه و موضوعات کتاب با شکوه چهارجلدی او بی‌محاباتر و از لحاظ علمی و هنری غنی‌تر از آن بود که حتا ناباکوف جرئت کند که به خیال موافقت ناشری با چاپ آن بیفتد. تحسین عاشقانه‌ای که ناباکوف، فیودور را وادار می‌کند از کار پدرش بکند به مانند توصیفات فراموش‌نشده‌ی بورخس از دنیا‌های خیالی از طریق توصیف کتاب‌های خیالی، در داستان‌هایی مانند Tetris, Tin, Uqbar, Orbis است، به جز آنکه دنیای ناباکوف بخشی از دنیای ماست، اما بخشی که در آن علم و هنر به طرزى که هرگز سابقه نداشته است به هم می‌پیوند.

نیمه‌ی دوم پروانه‌های پدر کار بسیار متفاوتی است. خلاصه‌ی فشرده‌ی سی صفحه‌ای از

اندیشه‌های کنستانتین گودونوف درباره‌ی تکامل گونه‌ها و گونه‌بندی پروانه است که آن را در خلسه‌ای از تمرکز الهام‌بخش در شب خروجش برای آخرین سفر اکتشافی مرگبارش می‌نویسد. او با این رساله‌ی فشرده ثمره‌ی یک عمر تفکر جدی را حفظ می‌کند، گویی که از پیش می‌داند که هرگز اقبال دیگری برای این کار نخواهد یافت. در رمان هدیه، فیودور، برخلاف نظر چرنیشفسکی، این ادعا را مطرح می‌کند که هنر به نحوی اسرارآمیز مقدم بر زندگی است، اینکه نوعی غریب از زیرکی و استادی در پس زندگی وجود دارد، «در پس همه‌ی اینها، در پس بازی، تلاؤ، این رنگ سبز تیره برگ‌ها». این اعتقاد در او تا حدی از راه تأثیر پدرش، به خصوص دلبستگی پدرش به «نقاب‌های مسحورکننده‌ی بومسانی» لرنگ‌پذیری استتاری جانداران، به وجود آمده است. (خود ناباکوف در دهه‌ی ۱۹۵۰ می‌خواست درباره‌ی رنگ‌پذیری استتاری گیاهان و حیوانات با اهدافی بلندپروازانه کتابی بنویسد، اما مانند کتاب بعدی پروانه‌های اروپا، وسعت طرح باعث ترس ناشری شد که آن را به او پیشنهاد کرده بود) کنستانتین گودونوف شجاعانه در مورد منشاء‌های گونه‌ها و منشاء مفهوم گونه‌های جانداران به فرضیه‌سازی دست می‌زند و در عین آنکه تکامل گونه‌ها را می‌پذیرد انتخاب طبیعی داروینی را رد می‌کند.

ناباکوف بعدها در بخش «وان وین» از فصل «بافت زمان» در رمان آدامی گوید که او در مورد اینکه آیا کاملاً با افکار شخصیتش موافق است، تصمیم قطعی نگرفته است. اگر سؤال مشابهی درباره‌ی رساله‌ی کنستانتین گودونوف در ۱۹۳۹ می‌شد نیز احتمالاً پاسخ مشابهی می‌داد. اما او در ۱۹۴۰ شروع به پژوهش پروانه‌شناختی در «موزه‌ی تاریخ طبیعی آمریکا» را آغاز کرد، در ۱۹۴۱ به کارش در «موزه‌ی جانورشناسی تطبیقی هاروارد» ادامه داد و به سرعت به متخصص پروانه‌های آبی تبدیل شد. او در کار بر روی این پروانه‌ها در آزمایشگاه کشف کرد که طبیعت حتا بسیار پیچیده‌تر از آنی است که کنستانتین گودونوف به تصور درآورده بود. او مقالات علمی‌اش را به نحوی می‌نوشت که کاملاً از فرضیات آزادانه و بی‌قید رساله‌ی شخصیتی که آفریده بود برکنار باشند و تازه در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ بود که بر متخصصان این زمینه دوران ساز و پیشگویانه بودن آن مقالات ثابت شد. اگر ناباکوف سال‌های پیش از ۱۹۳۹ را در آزمایشگاه گذرانده بود، یقیناً به تأملات گودونوف شکلی متفاوت می‌داد. اما این نوشته‌ها در همین صورت فعلی، جذاب‌ترین نمونه در همه‌ی آثار او از اشتیاق ناباکوف به جزئیات فیزیکی و

دیدگاه متافیزیکی، از مشاهده‌ی دقیق طبیعی و از درخشش دلالت فوق طبیعی است.

در باب دگردیسی

در نخستین سال تدریس دوره‌ی شاهکارهای ادبیات تخیلی اروپا به وسیله ناباکوف در دانشگاه کورنل، در مارس ۱۹۵۱، او سه داستان در مورد مسخ (دگردیسی) را ضمیمه کرد: یکی شئل گوگول که او با عادتش به دقت بسیار ترجیح می‌داد عنوان داستان را «خرقه» (The Garick) ترجمه کند، دکتر جکیل و آقای هاید استیونسون و مسخ کافکا.

۲۱۸

در سخنان زیر او دانشجویانش را با موضوع دگردیسی ابا بیان نمونه‌ی طبیعی آن در پروانه‌ها آشنا می‌کند:

برایان بوید فیلسوفی چینی بود که در همه‌ی عمر در این فکر بود که آیا فیلسوفی چینی است که رؤیای می‌بیند که پروانه است یا پروانه‌ای است که رؤیای می‌بیند که فیلسوف است. تمام این داستان‌ها [خرقه، دکتر جکیل و آقای هاید و مسخ] به موضوع تغییر شکل، دگردیسی، می‌پردازند. چه کسی می‌تواند این فرآیند را با اصطلاحات جانورشناختی توضیح دهد... دگردیسی... دگردیسی پدیده‌ای خارق‌العاده... به طور خاص منظورم دگردیسی پروانه‌هاست. گرچه تماشای دگردیسی فوق‌العاده است. دگردیسی از لارو به شفیره و از شفیره به پروانه فرآیندی به طور خاص خوشایند برای کسی که درگیرش است، نیست. برای هر کرم پروانه‌ای لحظه‌ای دشوار فرامی‌رسد، هنگامی که شروع به احساس گسترش حسی غریب از ناراحتی می‌کند - احساسی شدید - در این‌جا نزدیک گردن و جاهای دیگر، و بعد خارش غیرقابل تحمل. البته او چند بار پیش از این پوست اندازی کرده است، آنها در مقایسه با احساس خارش و میلی که اکنون حس می‌کند هیچ بودند. او باید آن پوسته‌ی سفت خشک را ببندازد، یا بمیرد. همان طوری که حدس زده‌اید در زیر آن پوسته زره شفیره قرار دارد و چقدر ناراحت کننده که کسی چنان پوستی را بر روی چنان زرهی پوشیده باشد - که از پیش در حال تشکیل است - توجه من به خصوص به لحظه‌ای است که پروانه‌هایی که شفیره‌های طلایی رنگ دارای نقش و نگار دارند و کریسالیس^{۱۴} هم نامیده شده‌اند، از سطحی در فضای آزاد آویزان می‌شوند. خوب، کرم پروانه باید با این احساس وحشتناک کاری بکند. او در جست و جوی محلی مناسب پرسه می‌زند. آن را می‌یابد. از دیوار یا تنه‌ی درختی به بالا می‌خزد. باری خودش

یک تکان. تکانی دیگر و زیپ! پوست از پشت شکاف برمی دارد، و او به تدریج با به کار انداختن مفاصل شانه ای و لگنی اش از آن بیرون می آید، مانند فردی که از لباسی سوسپسی شکل بیرون می آید.

۲۱۹ با بالشک کوچکی از ابریشم روی سطح زیرین آن آشیانه درست می کند. خودش را با نوک دمش یا پاهای پشتی اش از تکه ای ابریشم آویزان می کند. به این ترتیب واژگون در وضعیت یک علامت سؤال وارونه قرار می گیرد، و اما سوالی هم در میان است. چگونه از دست پوستش خلاص شود؟ یک تکان، تکانی دیگر. و زیپ! پوست از پشت شکاف برمی دارد، و او به تدریج با به کار انداختن مفاصل شانه ای و لگنی اش از آن بیرون می آید، مانند فردی که از لباسی سوسپسی شکل بیرون می آید. سپس بحرانی ترین لحظه فرامی رسد. توجه دارید که ما با آخرین جفت پاهای پشتی مان واژگونه آویزانیم و اکنون مشکل رها شدن از هم پوست - حتما پوست آن پاهای پشتی است که با آنها آویزانیم - اما چگونه می توان بدون سقوط این کار را انجام داد؟

این است آنچه او انجام می دهد: این حیوان کوچک شجاع و سرسخت، که پیش از این تا حدی از پوستش خارج شده است، با دقت شروع به فعالیت روی پاهای پشتی اش می کند، آنها را از تکه ابریشمی که به صورت واژگون از آن آویزان است، جدا می کند، و بعد با پیچش و پرشی قابل تحسین، حواشی را از بالشک ابریشمی جدا می کند، آخرین تکه پوست را می ریزد و فوراً در فرآیندی از جهش - و چرخش - پرش خود را به وسیله ی قلابی که زیر پوسته ریخته شده ی نوک بدنش بود به جایی جدید می چسباند. اکنون، شکر خدا، همه ی پوست شفیره کنده شده و سطح بدنش سخت و درخشان است، نوزادی پوشیده شده مانند آن چیزی که از سر شاخه آویزان بود، یک کریسالیس بسیار زیبا با گره های طلایی و محفظه های بال زرهی طلایی. این مرحله شفیره ای برای چند روز تا چند سال طول می کشد، به یاد می آورم که در کودکی یک شفیره ی شب پره را در جعبه ای برای هفت سال نگه داشتم، به این ترتیب در واقع دبیرستان را به پایان رساندم در حالی که شفیره هنوز در حال خواب بود. و بعد نهایتاً سرباز کرد. متأسفانه این واقعه حین سفری با

قطار رخ داد. یک مورد جالب سوء قضاوت پس از آن همه سال، اما به شفیره پروانه خودمان بازگردیم:

بعد از دو یا سه هفته وقایعی شروع به رخ دادن می‌کند. شفیره کاملاً بی حرکت آویزان می‌شود؛ اما یک روز متوجه می‌شوید که از درون محفظه‌های بالها، که بارها کوچکتر از بالهای حشره‌ی کامل آینده هستند، و از میان بافت شاخی شکل هر محفظه‌ی بال می‌توانید مینیاتوری از الگوی بال آینده، درخشش زیبای رنگ زمینه، حاشیه‌ی تیره و لکه‌ی چشمی فرعی را ببینید. یکی دو روز دیگر کمی گذرد، و دگرذیسی نهایی به وقوع می‌پیوندد. شفیره شکاف برمی‌دارد، همان طور که کرم پروانه شکاف برداشته بود، واقعاً که پوست اندازی آخرین باشکوه است، و پروانه به بیرون می‌خزد، و به نوبه‌ی خود از سرشاخه آویزان می‌شود تا خشک بشود. او در ابتدا جذاب نیست. بسیار نم کشیده و ژولیده است. اما آن اندام‌های شل و سست که او آنها را از درون پوست خلاص کرده است، به تدریج خشک و متسع می‌شوند، وریدها شاخه شاخه و سخت می‌شوند، و در طول بیست دقیقه او آماده‌ی پرواز است. متوجه شده‌اید که کرم پروانه را با او (he)، شفیره را با آن (it) و پروانه را با او (she) خطاب می‌کنیم... خواهید پرسید که احساس از پوست درآمدن چیست؟ آه، شکی نیست که حمله‌ای از وحشت در سر احساس می‌شود، لرزه‌ای از احساسی نفس‌گیر و غریب، اما بعد چشم‌ها، در جریانی از نور خورشید می‌بینند، پروانه دنیا را می‌بیند و صورت غول‌آسا و وحشتناک حشره‌شناس مبهوت را. ♦ ♦ ♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* برایان بوید (Brian Boyd) استاد انگلیسی در دانشگاه آکلند (Auckland) کتاب‌هایی از جمله شامل زندگینامه‌ی دو جلدی ناباکوف تحت عنوان‌های «ولادیمیر ناباکوف: سالهای روسیه» (۱۹۹۰) و «ولادیمیر ناباکوف سالهای آمریکا» (۱۹۹۱) را تحریر کرده است. او همچنین دو کتاب درباره‌ی رمان‌های آدا (Ada) و آتش رنگ باخته (Pale Fire) نوشته است.

Nabokov Butterflies: Unpublished and Uncollected Writings by Robert Michael Pyle (Editor), Brian Boyd (Editor) / Vladimir Iadimirovich Nabokov (Author), Hardcover, pp 800, Bacon press (july 2000)

پروانه‌های ناباکوف: نوشته‌های انتشار نیافته و جمع‌آوری نشده به ویراستاری رابرت مایکل پایبل و برایان بوید ۸۰۰ صفحه، بیکن پرس، جولای ۲۰۰۰ (کتاب حاوی مجموعه‌ی آثار قبلاً منتشر نشده ناباکوف - اعم از تخیلی، علمی، طنزآمیز و آموزشی - است. ترجمه متون روسی را پسر ناباکوف، دیمیتری، انجام داده است. در این کتاب می‌توان آخرین آثار تخیلی منتشر نشده این زمان‌نویس و پروانه‌شناس برجسته را خواند).

۱. گونه‌ی جانوری که پروانه‌ها و شب‌پره‌ها متعلق به آن هستند.

Kurt Johnson 2

Steve Coates 3

Nabokov's Blues: the Scientific Odyssey of a Literary Genius 1999,4

Karner Blue 5

Fyodor Godunov-Cherdyntsev 6

Grigory Gram-Grzhimaylo 7

Zina Mertz 8

Moulinet 9

Menton 10

Lisandra Cormion 11

۱۲. دیمیتری ناباکوف (Dimitri Nabokov) تنها فرزند ناباکوف، استاد مهمان دانشگاه کالیفرنیا در برکلی. او از دهه‌ی ۱۹۵۰ به ترجمه‌ی آثار پدرش به انگلیسی پرداخت.

۱۳. Stephen Jay Gould نوشته‌شناس، زیست‌شناس تکاملی و نویسنده‌ی علمی آمریکایی (۱۹۴۱).

۱۴. کتابی در مورد طبقه‌بندی پروانه‌ها به آلمانی. Schmetterlingsbocher.

Chrysalis 15

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علم